



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<http://dx.doi.org/10.22067/pg.2021.27167.0>

پژوهشی

عربستان سعودی و بکارگیری سیاست کنترل و مهار ایران در بحرین

حمید درج (دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. نویسنده مسئول)

hamid.dorj@gmail.com

کاظم نورانی بنام (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی پیام نور مرکز تهران غرب، تهران، ایران)

k.norani6640@gmail.com

چکیده

ایران و عربستان همواره به‌عنوان دو بازیگر رقیب منطقه‌ای که به توسعه قلمروی نفوذ خود در خاورمیانه مبادرت می‌ورزند، مطرح هستند. در این راستا؛ بحرین یکی از صحنه‌های مهم برای تقابل جویی و زورآزمایی ایران و عربستان در منطقه محسوب می‌شود. تحولات جهان عرب پس از سال ۲۰۱۱ میلادی، تأثیرات عمیقی بر نظم و معادلات قدرت در بحرین بر جای گذاشته است. در این رابطه، با توجه به هویت اسلامی - شیعی معترضان در بحرین و تعاملات معنوی بسیار نزدیک آن‌ها با ایران، با روی کار آمدن گروه‌های شیعی در این کشور، تهران به قدرت و نفوذ فزاینده‌ای در صحنه سیاست بحرین دست خواهد یافت. از طرفی، هرگونه تغییر در ساختار حکومتی این امیرنشین تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ساختار پادشاهی عربستان خواهد گذاشت. از آنجایی که عربستان نقش‌آفرینی ایران در معادلات سیاسی بحرین را تهدیدی برای سیاست‌های منطقه‌ای خود قلمداد می‌کند؛ لذا در تلاش برای محدود کردن قلمروی نفوذ ایران در بحرین برآمده است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که عربستان سعودی برای کنترل و مهار ایران در بحرین دست به چه سیاستی زده است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که عربستان باهدف جلوگیری از تغییرات و پویای دموکراسی خواهانه در بحرین، در تلاش برای جلوگیری از تأثیرات نرم جمهوری اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک تشیع در بحرین برآمده است و از این طریق از سرریز شدن تحولات داخلی بحرین به مناطق شرقی خود ممانعت می‌ورزد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ تغییر رژیم آل‌خلیفه، ضمن تأثیر بر سیاست‌های انرژی عربستان، مطالبات سیاسی شیعیان در مناطق شرقی عربستان را افزایش خواهد داد و آن‌ها را از انزوای ژئوپلیتیکی فعلی رهایی خواهد بخشید. این امر ضمن ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی و محور مقاومت در منطقه، ایجاد شکاف سیاسی و اجتماعی در درون جامعه عربستان را در پی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: عربستان، ایران، بحرین، رئالیسم تدافعی، رقابت منطقه‌ای.

۱. مقدمه

با آغاز اعتراضات در بحرین که تحت تأثیر تحولات ۲۰۱۱ میلادی در منطقه به وقوع پیوست، نگرانی در رهبران اعضای شورای همکاری خلیج فارس به شدت افزایش یافت. این نگرانی‌ها در مقامات سعودی به دلیل سکونت شیعیان در شرق این کشور و در مجاورت بحرین بسیار بیشتر بوده است. از لحاظ ژئوپلیتیکی، بحرین اگرچه مجمع‌الجزایری کوچک است و نسبت به سایر همسایگان خود منابع کمتری دارد، اما دارای موقعیتی راهبردی است. این کشور در همسایگی عربستان سعودی قرار دارد و دارای پیوستگی سرزمینی و فرهنگی با مناطق شیعه‌نشین عربستان چون قطیف و احساء، شهرهای کلیدی منطقه الشرقیه است؛ منطقه‌ای نفت‌خیز که بیشتر نفت و گاز عربستان را در خود جای داده است. نوع حکومت در عربستان پادشاهی مطلقه است، لذا موضوع دموکراسی و ترویج جنبش‌های اجتماعی و انقلابی در میان کشورهای اسلامی از جمله بحرین به ناگاه، می‌تواند بر پیکره سیاسی عربستان سعودی تأثیر گذارد. با توجه به موارد مذکور بدیهی است؛ هرگونه تغییر در شرایط و ساختار سیاسی بحرین که سبب ارتقای جایگاه شیعیان در این کشور شود، درخواست‌های مشابهی در میان شیعیان عربستان ایجاد خواهد کرد. تغییر رژیم در بحرین و به دنبال آن افزایش قدرت شیعیان، گسترش قلمروی حکومت‌های شیعی و افزایش جایگاه ژئوپلیتیک شیعه در تحولات منطقه را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، با سرنگونی آل خلیفه، پیوندهای راهبردی عربستان و بحرین سست شده و احتمالاً از هم خواهد پاشید و در مقابل، در سایه اشتراکات مذهبی روابط و پیوندهای جدیدی میان دوحه و تهران شکل خواهد گرفت که این امر به ارتقای جایگاه ایران در منطقه کمک خواهد کرد. همچنین، روی کار آمدن شیعیان در بحرین گسترش فضایی ژئوپلیتیک شیعه و افزایش وزن ژئوپلیتیکی آن‌ها در تحولات منطقه را در پی خواهد داشت، که این امر به همراه نزدیکی آنان به ایران، به تقویت محور مقاومت منجر خواهد شد. بنابراین مقامات عربستان، تحول دموکراتیک در بحرین را باعث شکل‌گیری نوعی از نظام سیاسی در این کشور قلمداد می‌کنند که می‌تواند موازنه قدرت را در منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد. لذا عربستان جهت تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود در راستای حفظ و تثبیت آل خلیفه بر مسند قدرت در بحرین گام بر می‌دارد و از این طریق درصدد تضعیف و انزوای بازیگران محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران در منطقه برآمده است. در پژوهش موجود از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و با تکیه بر نظریه رئالیسم تدافعی به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۲. روش تحقیق

با توجه به ماهیت پژوهش از لحاظ روش‌شناسی، این پژوهش از نوع «تحقیقات توصیفی-تحلیلی» است؛ چراکه در این‌گونه تحقیقات؛ محقق به دنبال چگونگی بودن موضوع است و می‌خواهد به قانونمندی حاکم بر روابط بین متغیرهای موضوع مورد مطالعه دست پیدا کند. در این پژوهش شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه-ای است و از کتب، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی و همچنین پایگاه‌های مختلف اینترنتی استفاده شده است.

۳. چارچوب نظری تحقیق: رئالیسم تدافعی

این تئوری نخستین بار توسط کنت والتز^۱ در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. از نظر وی، در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، هیچ منبع قدرت برتری جهت اجبار دولت‌ها به پیروی وجود ندارد. در چنین نظامی دولت‌ها خصوصاً قدرت‌های بزرگ در جهت افزایش قدرت خود تلاش می‌کنند. گاهی دولت‌ها با رفتاری تهاجمی برای کسب قدرت با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزند و افزایش قدرت را بهترین وسیله برای تضمین بقای خود در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل می‌دانند و از طرف دیگر، خصلت آنارشیک نظام بین‌الملل باعث می‌شود که این قدرت‌ها در عرصه سیاست خارجی خود رفتاری تدافعی در پیش گرفته و انگیزه چندانی برای افزایش بیش‌ازحد قدرت خود نداشته باشند (Jahanbin & Partoo, 2012: 123-124). برخلاف رئالیسم تهاجمی، فرض رئالیسم تدافعی این است که آنارشیسم بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند؛ رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر؛ دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس، حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد (Mushirzadeh, 2019: 133).

در رئالیسم تدافعی دولت‌ها می‌توانند از طریق ایجاد موازنه قدرت از عهده عمده تهدیدهای خارجی برآیند. تنها در شرایط ترسناک یا از طریق دولت‌های شرور غیرعقلانی است که در محیط بین‌المللی خشونت ایجاد می‌شود. بر این اساس از منظر رئالیسم تدافعی سیاست خارجی دولت‌ها از واکنش‌های مسالمت‌آمیز به عوامل سیستمی تشکیل می‌شود (Rose, 1998: 153). در رئالیسم تدافعی، «دغدغه امنیت» اساسی‌ترین مسئله است. به عبارت دیگر، نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد درصدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمدند. سؤال اصلی برای این گروه از رئالیست‌ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی بایستی به بیشینه‌سازی قدرت

¹. Kenneth Waltz

روی آورند. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده است، این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته‌اند (Kirshner, 2010: 4). رئالیست‌های تدافعی برخلاف راهکار تهاجمی که بی‌اعتمادی را یک شرط اساسی برای معضل امنیتی می‌داند، بر این نظرند که این پدیده صرفاً عامل تشدیدکننده ناامنی است. راهکار تدافعی به‌نوعی در دو گزینه کاهش احتمال جنگ و کاهش احتمال شکست دارای ظرفیت و توان مناسبی است. در گزینه اول، از طریق اتخاذ راهکاری تدافعی و تلاش برای بروز ندادن رفتارهای تهاجمی، سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارند و در گزینه دوم نیز با مسلح کردن خود و بالا بردن قابلیت‌های دفاعی، در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش می‌دهند (Altayinia, 2015: 91).

رئالیست‌های تدافعی در پاسخ به فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و این‌که امنیت دولت‌ها از چه طریق جستجو می‌شود، حفظ توازن قوا یا افزایش توازن نسبی؟ استدلال می‌کنند که دولت‌ها در جستجوی امنیت هستند و فقط تلاش می‌کنند تا نفوذشان را در شرایط ناامنی خاصی گسترش دهند. به این دلیل که سیستم بین‌الملل دولت‌ها را تحریک می‌کند تا باحالت تدافعی عمل کنند و در نتیجه دولت‌ها، محرک سیستمیک برای توسعه‌طلبی ندارند. از دید رئالیسم تدافعی، در غیاب یک تهدید امنیتی ادراک شده، بهترین تضمین منافع دولت‌ها حفظ توازن قواست. به‌طور خلاصه دولت‌ها زمانی گسترش می‌یابند که باید این کار را بکنند نه زمانی که «می‌توانند». از دید تدافعی‌ها جستجوی امنیت، رویکرد اصلی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. به خاطر فقدان هرگونه مرجع اقتدار مرکزی و ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل آن‌ها فقط می‌توانند روی توانایی‌های خود برای حفظ منافع، حاکمیت و در واقع بقایشان حساب کنند. بنابراین قدرت، اصلی‌ترین وسیله و ابزار دستیابی به منافع در روابط با دیگر دولت‌ها می‌باشند که بقای دولت‌ها را تضمین می‌کند (Askari, 2018: 117). در این راستا باید گفت؛ عربستان سعودی به‌طور سنتی، یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده و در تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب، دنبال حذف تهدیدات امنیتی و ثبات سیاسی خویش است. این کشور تحولات سیاسی بحرین را تهدیدی برای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود تلقی می‌کند و وقوع این تحولات را در راستای تقویت اهداف و منافع منطقه‌ای ایران قلمداد می‌کند. لذا مقامات سعودی در کنار هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی خود در جهت سرکوب جنبش مردمی در بحرین گام برمی‌دارند تا با مهار تحولات بحرین از سرریز شدن تحولات این کشور به قلمروی داخلی خود ممانعت ورزند.

۴- سیاست خارجی عربستان سعودی: مبانی و اهداف

از زمان تأسیس حکومت در عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی تشکیل شده است، این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه محسوب می‌شود (Jahner, 2012: 3). شکل‌گیری دولت عربستان بر اساس قدرت سیاسی و نظامی آل سعود و ایدئولوژی وهابیت بوده و این دو عنصر به‌عنوان عناصر بنیادین قدرت این کشور به لحاظ تاریخی

محسوب می‌شوند. با این حال، به تدریج نفت و تبع آن روابط استراتژیک با قدرت‌های بزرگ نیز به این دو عنصر نخستین افزوده شد و به‌عنوان عوامل مقوم قدرت عربستان مطرح شدند. بر این اساس است که نظام پادشاهی، وهابیت، نفت و وضعیت ژئوپلیتیک شبه‌جزیره‌ای و همچنین تحولات نظام منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شوند (Asadi, 2018: 34). وهابیت را می‌توان به‌عنوان شکل ایدئولوژیک و هویتی دولت در عربستان سعودی دانست که تأثیرات عمیق و پایداری بر سیاست خارجی این کشور دارد. این وجه از دولت در عربستان سعودی، به اشکال مختلف در سیاست خارجی این کشور بازتاب داشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از؛ صدور و گسترش اسلام وهابی در منطقه و جهان، ادعای رهبری جهان اسلام و مقابله با جریان‌ها و تحولات دموکراتیک با توجیه‌های وهابی (Matthiesen, 2015: 3).

سه هنجار و اصل محوری از تاریخ سیاست خارجی سعودی قابل استنباط است؛ هنجار نخست حفظ وضع موجود است. عربستان در دهه‌های گذشته به‌عنوان قدرتی محافظه‌کار که جویای حفظ وضع موجود در خاورمیانه است، شناخته می‌شد. در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، حفظ وضع موجود مبنای ائتلاف و اتحادها از یک‌سو و رقابت‌ها و دشمنی‌های عربستان از سوی دیگر بوده است. هنجار دوم ضرورت امنیت‌زایی روابط خارجی است. ملاحظات مربوط به امنیت داخلی و خارجی همواره در تعیین جهت سیاست خارجی سعودی بسیار مهم بوده است. اثرگذاری نگرش امنیتی بر جهت‌گیری سیاست خارجی سعودی، دو وجه داشته است: نخست آن‌که روابط خارجی امنیت‌زا باید تحکیم و گسترش یابد (Kinninmont, 2016: 23)؛ دوم آن‌که روابط خارجی امنیت‌زدا باید مهار و در مواردی قطع شود. نگرانی در مورد امنیت داخلی از دیرباز بر رهیافت عربستان به امنیت خارجی اثرگذار بوده است. هنجار و اصل سوم؛ حفظ و ارتقای جایگاه عربی و اسلامی منطقه‌ای عربستان است. عربستان برای خود قائل به رهبری عربی و به‌ویژه اسلامی است. بهره‌گیری ابزاری از دین و نژاد در تحکیم جایگاه منطقه‌ای عربستان در سال‌های اخیر رو به ازدیاد بوده است. در این معنا، ائتلاف‌سازی و اتحادهای داخلی و خارجی عربستان باید در راستای تحکیم ارتقای جایگاه منطقه‌ای آن قرار بگیرد. ائتلاف‌سازی در قالب شورای همکاری خلیج فارس در راستای حفظ و ارتقای جایگاه منطقه‌ای عربستان در برابر ایران صورت گرفت. حتی بخش قابل توجهی از عقلانیت اتحاد استراتژیک با ایالات نیز در راستای تحکیم جایگاه منطقه‌ای عربستان دنبال شده است (Ennis and Momany, 2013: 1130-1131).

در عرصه عملی، اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان که به حفظ امنیت و منافع ملی این کشور معطوف است را می‌توان در قالب پنج محور اصلی دسته‌بندی کرد که عبارت‌اند از؛ برتری جویی پیرامونی یا تلاش برای تسلط بر محیط امنیتی شبه‌جزیره عربی، موازنه‌سازی منطقه‌ای با تأکید بر ایجاد موازنه در برابر تهدیدات که در حال حاضر از نظر سعودی‌ها در ایران متجلی شده است، مرکزگرایی اسلامی-وهابی به مفهوم نفی تکثرگرایی اسلامی و تأکید بر قرائت وهابی از اسلام و ادعای رهبری جهان اسلام، ائتلاف‌سازی بین-

المللی به معنای حفظ و تقویت شراکت و همکاری‌های راهبردی با قدرت‌های بزرگ و دموکراسی‌ستیزی با محوریت مقابله با جریان‌ها و نظام‌های مردمی و انقلابی (Asadi, 2017: 131). نکته کانونی این که به‌رغم اهمیت نظم آرمانی موردنظر عربستان یعنی ایجاد نظم هژمونیک با رهبری ریاض در خاورمیانه، واقعیت‌ها و روندهای موجود در منطقه و تعدد بازیگران باعث شده است تا این کشور در عمل به سمت اتخاذ رویکرد سه سطحی در خصوص نظم منطقه‌ای حرکت کند. به عبارتی، عربستان در دوره سلیمان با در نظر گرفتن متغیرها و روندهای منطقه‌ای و بازتعریف سیاست‌های خود در منطقه به دنبال متحقق ساختن مطلوبیت‌ها و اهدافی است که می‌توان آن را در سه سطح یا لایه متفاوت مورد اشاره قرار داد. این سطوح شامل حلقه نخست امنیتی یا محیط پیرامونی عربستان است که همان شبه‌جزیره عرب را شامل می‌شود. حلقه یا سطح دوم شامل جهان عرب با ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی مشترک با عربستان و حلقه یا سطح سوم منطقه خاورمیانه شامل جهان عرب و بازیگران غیر عرب از جمله ایران، ترکیه و اسرائیل است (Asadi, 2018: 37). تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان یک شگفتی برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شد و هریک به شیوه‌ای گوناگون و مطابق با منافع ملی خود در قبال آن اقدام به ایفای نقش نمودند. عربستان سعودی نیز در این تحولات به دنبال آن بود تا با استفاده از ثروت حاصل از فروش نفت سیاست خارجی موردنظر خود را شکل دهد تا از این طریق ثبات داخلی خود را تضمین کند (Haykel, 2013:2).

نخبگان حاکم در عربستان از سیاست منطقه‌ای به‌منظور حفظ ثبات سیاسی رژیم در مقابل چالش‌های داخلی و خارجی استفاده می‌کنند. این امنیت ممکن است از طریق تهدیدات نظامی و همچنین ایدئولوژی‌های رقیب فراملی تهدید شود (Gause, 2011: 170). جنبش‌های مردمی در جهان عرب و انقلاب‌های عربی مسیرهای متفاوتی را طی کرد، اما در مجموع به جزء مورد تونس نتوانست دستاورد قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. سقوط حکومت محمد مرسی در مصر و حکومت نظامی عبدالفتاح السیسی، سرکوب انقلاب مردمی در بحرین و تبدیل ناآرامی‌ها در یمن و سوریه به بحران گسترده از مهم‌ترین نتایج این سلسله از تحولات عربی بود. ضمن این‌که در سال‌های ۲۰۱۴ به بعد ظهور داعش و توسعه فعالیت گروه‌های تروریستی به تشدید بی‌ثباتی در منطقه انجامید. بر این اساس در چنین شرایطی ضعف دولت‌های عربی و خلأ قدرت، تلاش عربستان برای گسترش نفوذ و در دست گرفتن رهبری جهان عرب را در پی داشت. ضمن این‌که وضعیت جدید باعث تشدید رقابت‌های عربستان با رقبای منطقه‌ای خود مانند ایران و ترکیه در منطقه شد. در مجموع، در یک دهه اخیر با گسترش بحران‌های منطقه‌ای و در شرایطی که کشورهای کلیدی جهان عرب مانند مصر، سوریه و عراق درگیر منازعات و بحران‌های جدی هستند؛ عربستان در پی تثبیت جایگاه و رهبری منطقه‌ای خود بوده است. کنترل بحرین، حمله به یمن و اثرگذاری در بحران سوریه مهم‌ترین ابعاد نقش‌آفرینی منطقه‌ای عربستان به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای بوده است. این راهبرد به‌خصوص با به قدرت رسیدن سلیمان در این

کشور از سال ۲۰۱۵ و محوریت یافتن فرزندش محمد در ساختار قدرت نظام سعودی وارد مرحله متفاوتی شده است (Matthiesen, 2015: 7-8). مرگ ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان، موجب برخی تغییرات در عرصه سیاست خارجی عربستان شده است؛ تغییراتی که حاکی از درک تفاوت این دو پادشاه و مجریان سیاست خارجی آن‌ها از تهدیدها و فرصت‌های عربستان و ارزیابی خاص هرکدام در مورد جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است. موضوعی که از آن به‌عنوان سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری نسبی به سیاست تهاجمی تعبیر می‌شود (Asadi, 2016: 11).

در یک دهه اخیر و به‌خصوص از زمان پادشاهی ملک سلمان، عربستان، ایران را به‌عنوان تهدید اصلی خود در منطقه تصور و تعریف کرده است و بر این اساس بیشترین تلاش‌های ریاض به موازنه‌سازی در برابر ایران معطوف بوده است. در این راستا؛ عربستان در دوره اخیر ایجاد ائتلاف منطقه‌ای گسترده به رهبری خود برای مقابله با ایران را دنبال نموده و حتی سعی کرد بازیگرانی مانند ترکیه و پاکستان را نیز ذیل چتر ائتلاف جدید وارد ساخته و به ایجاد موازنه در برابر ایران مبادرت کند. نزدیکی بیشتر عربستان به آمریکا در دوره ترامپ و تعاملات نزدیک بین دو کشور با تلاش‌های بن‌سلمان و جرنارد کوشنر، داماد ترامپ و از افراد ذینفوذ در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا قابل توجه بوده است. ضمن این‌که عربستان در حال شکل‌دهی به دوره جدیدی از تعاملات و همکاری‌ها با اسرائیل در برابر ایران است. مسئله‌ای که رهبران اسرائیلی و سعودی به‌عنوان منافع مشترک در قبال تهدید و نفوذ منطقه‌ای ایران عنوان می‌کنند و انواع جدیدی از تعاملات ولو غیررسمی بین دو طرف در این راستا مشهود بوده است (Coates Ulrichsen, 2016: 10-11). از سوی دیگر، قطع روابط عربستان با قطر و اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی بر این کشور به دلیل تلاش قطر برای پیگیری سیاست خارجی مستقل از عربستان - از جمله انتقاد دوحه از سیاست انزوای ایران و ایجاد شکاف در جبهه ضد ایرانی به رهبری عربستان، روابط نزدیک با گروه‌های اسلام‌گرای منطقه به‌ویژه اخوان المسلمین، جاه‌طلبی‌های قطر و صرف هزینه‌های گسترده در نوار غزه، عراق، سوریه، لبنان و افغانستان و ایجاد مراکز فرهنگی و مساجد و افزایش قدرت قطر در برابر عربستان و تمایل عربستان برای اطاعت محض از سوی قطر - نیز بخش دیگری از سیاست خارجی نوین عربستان را تشکیل می‌دهد (Yeganehshakib, 2017: 96).

درواقع، عربستان در تلاش است با توسعه و ترویج اسلام سلفی-وهابی دایره نفوذ و بازیگری خود در منطقه را گسترش و در مقابل از گستره و عرصه ژئوپلیتیک تشیع و محور مقاومت به رهبری ایران در منطقه بکاهد. عربستان به‌رغم بهره‌گیری از ظرفیت‌هایی مانند توان اقتصادی و جایگاه و روابط سیاسی و راهبردی بین‌المللی و تلاش‌های معطوف به ائتلاف‌سازی در منطقه، با موانع مهمی روبروست. از جمله این موانع تغییر و تحولات مستمر در محیط منطقه و شکنندگی ائتلاف‌ها، حضور و اثرگذاری گسترده ایران در منطقه، تفاوت منافع راهبردی دولت‌هایی مانند ترکیه با عربستان و درنهایت عدم حل و فصل مسئله فلسطین است.

۵. یافته‌های تحقیق

۵-۱. جایگاه بحرین در سیاست خارجی و امنیتی عربستان

مجمع‌الجزایر بحرین در همسایگی استان شرقی (الشرقیه) عربستان سعودی به مرکزیت دمام قرار دارد. این کشور با هیچ کشوری مرز خاکی نداشته و با یک پل به نام ملک‌فهد، به این استان که منطقه‌ای شیعه‌نشین بوده، متصل می‌شود. جمعیت بحرین، طبق آمار سال ۲۰۰۹ میلادی، حدود ۷۰۸ هزار و ۵۷۳ نفر بوده است که ۸۳ درصد کل جمعیت بحرین شهرنشین و ۱۷ درصد روستایی‌اند. ۸۱ درصد تا ۹۸ درصد جمعیت آن، مسلمان هستند که ۷۵ درصدشان شیعه هستند. بحرین از لحاظ درصدی، در رتبه سوم کشورهای شیعه‌نشین قرار دارد که حدود جمعیت شیعیان آن ۵۲۰ هزار نفرند (Bozorgmehri, 2016: 48). حکومت بحرین، پادشاهی است و تحت حکومت آل‌خلیفه قرار دارد. این خاندان در واقع عربستانی‌الاصل هستند و آغاز حضورشان در کشور بحرین به سال ۱۷۸۳ می‌رسد. در این سال گروهی از این خاندان از منطقه نجد واقع در عربستان سعودی، برای تصرف بحرین به این منطقه هجوم بردند و اداره این جزیره تماماً شیعه‌نشین را به دست آوردند (Peterson, 1991: 10). بحرین در نگاه تصمیم‌گیران سیاست خارجی عربستان-سعودی اهمیتی فوق‌العاده دارد. شیعیان ایالات شرقی عربستان سعودی در نزدیکی بحرین ساکن‌اند و به سبب پیوندهای خویشاوندی و مذهبی، روابط نزدیکی با بحرین دارند. بحرین حلقه وصل عربستان سعودی از طریق خلیج فارس به تنگه هرمز و آب‌های آزاد است و نقشی محوری در توازن قوا در منطقه دارد (Saei and Alikhani, 2013: 112).

بحرین به لحاظ جغرافیایی در محدوده آب‌های سرزمینی عربستان سعودی قرار دارد و به همین علت، عربستان سعودی تحولات این کشور را با نگاه امنیتی دنبال می‌کند. نوآم چامسکی اهمیت بحرین را بر خاسته از دو عامل می‌داند؛ بحرین از دیرباز به دلیل موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. اما عدم برخورداری بحرین از یک سیستم دفاعی نیرومند و احساس ضعف در این مورد، بحرین را متمایل به قدرت‌های دیگر، به خصوص آمریکا و عربستان ساخته است. حضور ناوگان پنجم آمریکا در بحرین، نزدیکی جغرافیایی بحرین با ایران و مطیع بودن حاکمان سنی این کشور، منجر به روابط سیاسی نزدیک آمریکا با بحرین شده است و همواره نظام حاکم در بحرین یکی از متحدان اصلی آمریکا در منطقه به شمار می‌رود و هرگونه تغییری در این ناحیه می‌تواند منافع آمریکا و متحدانش را به طور کامل تحت تأثیر قرار دهد (Adami & others, 2012: 148). ارتباط نزدیک با بحرین برای ریاض ضروری است؛ چراکه از سال ۱۹۹۵، میزبان ناوگان پنجم ایالات متحده است که برای تضمین منافع واشنگتن و امنیت متحدان خود در آنجا مستقر شده است (Ayoob, 2012: 87). از لحاظ اقتصادی، تأثیرات عربستان سعودی بر بحرین بسیار عظیم است و بیشتر سرمایه‌گذاران ملک و املاک در منامه، سعودی هستند و خاندان سلطنتی سعودی، بحرین را به عنوان یک نقطه راهبردی حساس در نظر دارند. بحرین روزانه ۲۷۰ هزار بشکه نفت عربستان سعودی را به پالایشگاه‌های خود وارد می‌کند. بیشتر محصولات نفتی تولیدشده در بحرین در عربستان سعودی نگهداری

می‌شود و اتوبان ۲۵ کیلومتری ملک‌فهد میان دو کشور، روزانه شاهد انتقال اقلام اساسی و اولیه از سوی بحرین به عربستان سعودی است (Sanaie, 2016: 93).



نقشه شماره (۱): پُل ملک‌فهد میان عربستان سعودی و بحرین

(Analytical-news site of Iran era, June 15, 2017)

لازم به ذکر است که بحرین از لحاظ اقتصادی وابسته به عربستان سعودی است، وضعیتی که پس از بحران در بازار نفت، در دهه دوم ۲۰۰۰ تشدید شده است. علاوه بر این، از آن به بعد، این کشور متحد مهم عربستان در روند تصمیم‌گیری حساس در شورای همکاری خلیج فارس بوده است (Downs, 2012: 215). حکومت آل‌خلیفه، مهم‌ترین شریک عربستان سعودی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. این شراکت راهبردی حاصل نیازی دوجانبه است. در یک‌سو، آل‌خلیفه برای استمرار حکومت خود نیازمند حمایت‌های عربستان است و در مقابل آل‌سعود برای ثبات در عربستان نیازمند استمرار حکومت آل‌خلیفه و در حاشیه نگاه‌داشتن شیعیان در بحرین است. از سوی دیگر، برقراری دموکراسی در شبه‌جزیره عربستان و هر تغییری که به تضعیف جایگاه خاندان‌های سلطنتی حاکم بر آن منجر شده یا به قدرت‌گیری شیعیان در این منطقه کمک کند؛ از خطوط قرمز عربستان به شمار می‌آید، چراکه چنین تغییراتی به‌طور مستقیم جایگاه عربستان به‌عنوان قدرت منطقه‌ای را با چالش مواجه می‌کند. تغییر شرایط در بحرین احتمالاً جهت‌گیری‌های هماهنگ و همسوی این کشور با کشورهای عربی و شراکت راهبردی این کشور با عربستان را تغییر خواهد داد؛ زیرا بسیار بعید خواهد بود که دولتی بحرینی که از طریق فرایندی دموکراتیک به قدرت برسد، شریکی راهبردی برای عربستان باشد. همچنین، احتمال هم‌سویی و همکاری گسترده چنین دولتی با ایران بسیار زیاد خواهد بود؛ به‌خصوص آنکه بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال در بحرین از هویت مذهبی و شیعی پررنگی برخوردارند (Afzali and others, 2013: 219). از این‌رو، سعودی‌ها دیپلماسی منطقه‌ای خود را در راستای ممانعت از ساقط شدن خانواده آل‌خلیفه از اریکه

قدرت شکل داده‌اند، تا از این طریق مانع از شکل‌گیری معادلات قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن در منطقه شوند.

۲-۵. خیز عربستان برای رقابت سیاسی با ایران در بحرین

ورود موج بیداری اسلامی به بحرین و تلاش عربستان سعودی برای مهار این موج، با دیگر کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس متفاوت است. این تفاوت از عوامل مختلفی چون ساختار مذهبی- اجتماعی بحرین، موقعیت استراتژیک آن به علت میزبانی پایگاه پنجم دریایی آمریکا و قرابت‌های مذهبی و جغرافیایی با ایران و عربستان سعودی ناشی می‌شود. این ویژگی‌ها باعث تفاوت بحرین با دیگر کشورهای عربی حوزه جنوبی خلیج فارس شده است؛ اما به گونه‌ای نیستند که تفاوت ماهوی میان این کشورها ایجاد کند. اغراق درباره بحرین بیش از آن‌که ناشی از واقعیت باشد، از سیاست شیعه‌هراسی غرب و عربستان سعودی برای مقابله هژمونیک با بیداری اسلامی سرچشمه می‌گیرد (Poorhassan & Seifi, 2013: 145). سعودی‌ها به گونه‌ای تحولات بحرین را پوشش خبری و سیاسی می‌دهند که گویی این تحولات مطلقاً منشأ داخلی ندارد و ناشی از مداخله جمهوری اسلامی است، حال آن‌که مردم بحرین مانند سایر کشورهای عربی از سیاست‌های تبعیض‌آمیز حاکمان غیردموکراتیک خود به ستوه آمده‌اند؛ اما چون اکثر مردم این کشور شیعی‌اند، سعودی‌ها ماهیت تحولات بحرین را صرفاً نوعی جنگ مذهبی تلقی می‌کنند و تلاش می‌نمایند برای پیروزی در نبرد ژئوپلیتیک با ایران، از اهرم شیعه و سنی استفاده نمایند (Hartmann, 2016: 4) و با به‌کارگیری تمام ظرفیت‌های خود، درصدد حفظ نظام سیاسی بحرین و ممانعت از دست‌یابی شیعیان به منابع قدرت برآمده‌اند؛ تا از این طریق ضمن تأمین و تضمین منافع و اهداف منطقه‌ای خود، موازنه قدرت را در سطح منطقه به ضرر جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن شکل دهند.

در بحران بحرین، عربستان سعودی به اصلی‌ترین بازیگر تبدیل شده و خط‌مشی‌های اصلی در خصوص چگونگی مهار انقلاب مردمی در این کشور را ترسیم و با واردکردن نیروهایش، به اجرای آن کمک کرده است. انقلاب بحرین با توجه به ویژگی‌های سه‌گانه آن یعنی مردمی بودن و مطالبه ایجاد نظام سلطنتی مشروطه، اکثریت شیعی جمعیت بحرین و ویژگی شیعی غالب جنبش مردمی و نتایج استراتژیک آن برای ایران از سوی سعودی‌ها به‌عنوان تهدیدی امنیتی تلقی می‌شود و باعث تلاش عربستان برای مهار و کنترل آن شده است. به‌رغم موفقیت نسبی حکومت بحرین و عربستان در فرسایش انقلاب مردمی بحرین، این جنبش هنوز به‌صورت کامل مهار نشده و اکثریت مردم با وجود محدودیت‌ها و اعمال فشارها، از انگیزه لازم برای تداوم انقلاب برخوردارند. بر این اساس، انقلاب مردمی بحرین معضل و چالشی متداوم و بلندمدت برای ریاض محسوب می‌شود (Asadi, 2017: 125). واقع‌گرایان تدافعی با توسل به مفهوم امنیت مدعی‌اند که اقدامات تدافعی اغلب به خطا همچون رفتاری تجاوزطلبانه تعبیر می‌شود. دولت‌هایی که از توانایی جدید و بالقوه دیگران احساس تهدید می‌کنند با اتخاذ تدابیر نظامی از خود واکنش نشان می‌دهند (Torabi, Qasim

(68: 2015, Mohammadian & Mohamadian). در این چارچوب باید گفت؛ سقوط رژیم آل خلیفه در بحرین به مثابه شکستی سنگین و حیثیتی و از دست دادن یکی از متحدان دیرین و خوش سابقه برای حکومت عربستان سعودی قلمداد می‌شود. از این حیث و در راستای دکترین امنیت منطقه‌ای ملک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان- که امنیت بحرین و عربستان را تقسیم‌ناپذیر می‌داند و آن‌ها را دو جسم با یک روح می‌خواند- (Teitelbaum, 2011:2)، در اقدامی پیش‌دستانه و همراه با سکوت تأییدگونه مجامع بین‌المللی، به مداخله نظامی آشکار در بحرین دست می‌زند و در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با ۱۵۰۰ نیروی نظامی که یک‌سوم آن‌ها را سربازان اماراتی تشکیل می‌دهد، تحت عنوان نیروی سپر جزیره وارد خاک بحرین می‌شود و با شیوه‌های پلیسی به سرکوب مخالفان می‌پردازد (Kagan, 2010: 14). در این رابطه، ملک عبدالله، اعلام کرد: «هرگز؛ اجازه نخواهم داد که حکومتی شیعی در بحرین ایجاد شود، هرگز» (Indyk And others, 2012:156). از این رو، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی افزایش احتمال شکل‌گیری خودجوش هسته‌های مقاومت با الگوبرداری از مدل حزب‌الله لبنان در بحرین و یمن و به تبع افزایش حوزه نفوذ ایران در حیاط خلوت خود است که این خود یکی از انگیزه‌های ریاض برای اعزام نیرو به بحرین و سرکوب شیعیان این کشور بوده است.

حکومت آل سعود، اعتراضات عربی را به عنوان تهدید در نظر می‌گرفت که موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه را بر هم خواهد زد و از این رو، به عنوان «رهبر ضدانقلاب‌های عربی» مطرح شد. لشکرکشی عربستان به بحرین برای حمایت از رژیم آل خلیفه به عنوان «خاک‌ریزی» علیه نفوذ ایران در میان اکثریت جمعیت شیعه بحرین و استان شرقی عربستان توصیف شد. به دنبال آن، عربستان یک پیمان دفاعی با بحرین در سال ۲۰۱۲ برای افزایش همکاری نظامی امضاء کرد. محمد ایوب، کارشناس مسائل بین‌الملل، در این باره نوشت: «سعودی‌ها و متحدین آن‌ها در خلیج فارس عامدانه افسانه‌ای را تبلیغ کردند که ناآرامی در بحرین نتیجه طرحی شیعی- ایرانی است. حاکمان سنی خلیج فارس سعی دارند با دادن رنگ فرقه‌ای به ناآرامی و با توسل به افسانه توطئه ایران، حمایت جمعیت غالباً سنی منطقه غرب آسیا را جلب کنند» (Najafi Sayar, 2020: 108). واقعیت این است که اقدامات عربستان، امکان دارد به توسعه منطقه‌ای انقلاب بحرین بینجامد که این خود باعث تشدید نگرانی‌های کنونی عربستان از ناآرامی‌های بحرین خواهد شد؛ بحرانی که به درون‌متن جامعه عربستان نیز سرایت کرده است. سعودی‌ها اتفاقات بحرین را به مثابه یک عامل حیاتی و مرگ‌بار برای امنیت خود می‌بینند. برای خاندان آل خلیفه که بیش از دو‌یست سال بر بحرین حاکم است؛ ایده تسهیم قدرت با شیعیان، به بروز و ایجاد ترس‌ها و نگرانی‌های زیادی می‌انجامد. از سوی دیگر، این امر برای همه قابل‌درک است که درخواست برای برپایی و استقرار فوری یک حکومت جمهوری، با مخالفت مستمر و شدید تمام کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مواجه می‌شود؛ چون منافع و حیات آن‌ها نیز در معرض خطر قرار دارد (Doran & Shaikh, 2011: 201- 202). شیعیان بحرین با رویکرد و سیاستی اصلاح‌طلبانه خواستار

افزایش مشارکت دموکراتیک در سرنوشت سیاسی بحرین هستند. سرکوب نظامی آنان توسط نیروهای نظامی و یگان‌های تانک عربستان سعودی نشان می‌دهد که این ریاض در صدد پیگیری سیاست حفظ وضع موجود در بحرین می‌باشد. لذا از نگاه استفان والت، جنگ و نیروی نظامی نه برای تغییر و برهم زدن وضع موجود؛ بلکه برای حفظ آن سودمند است (Walt, 1988: 297).

عربستان سعودی با سه هدف عمده در سرکوب حرکت‌های مردمی بحرین به این کشور نیروی نظامی فرستاد: نخست؛ حفظ ثبات منطقه و جلوگیری از اشاعه این بی‌ثباتی و حرکت‌های مردمی به داخل عربستان سعودی، دوم؛ این که بتواند ضمن حفظ روابط راهبردی با غرب نقش فعال‌تری در منطقه ایفاء کند و سوم؛ جلوگیری از نفوذ احتمالی ایران بر اکثریت شیعیان بحرین. از دیدگاه عربستان، تأمین امنیت خلیج فارس با مقابله بانفوذ و جاه‌طلبی ایران در عراق، لبنان، سوریه و ایجاد روابط نزدیک با بحرین و بقیه کشورهای خلیج فارس میسر می‌شود (Kamrava, 2013: 4). برای شورای همکاری خلیج فارس، نیز امنیت و ثبات در بحرین از جنبه‌های متعددی حائز اهمیت است. پشتیبانی از رژیم حاکم بر بحرین به معنای حمایت از تمامی پادشاهی‌های خلیج فارس، فرستادن پیامی روشن به جمعیت شیعی خویس و مهار نفوذ ایران در خلیج فارس می‌باشد (Ottaway, 2011: 13). همچنان آنتونی کوردسمن² می‌نویسد: «عربستان سعودی پُل ملک‌فهد میان بحرین و سرزمین سعودی را بیشتر برای تضمین امنیت این جزیره در برابر شورش‌های داخلی و تهدید مورد ادعای ایران ساخت» (Cordesman, 2011: 8). اگرچه روزانه حجم بالایی از مسافر و کانتینرهای حامل کالاهای اساسی و مواد اولیه میان دو کشور از طریق این پُل ارتباطی جابجا می‌شود و نقش به‌سزایی در تأمین نیازهای اقتصادی عربستان و بحرین ایفاء می‌کند؛ اما این پُل استراتژیک نیز می‌تواند کمک شایانی به سرکوب شورش‌ها و جنبش‌های بحرین از سوی عربستان نماید. بنابراین لشکرکشی عربستان سعودی به بحرین ناشی از این نگرانی عربستان بود که حوزه جنوبی خلیج فارس مانند سایر کشورهای عربی از ورود موج بیداری اسلامی ایمن نیست و در صورت سقوط یکی از کشورهای این منطقه بقیه مانند دومینو فرو خواهد ریخت. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا حداقل ارتقاء نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذارد (Torabi, 2011: 158-160).

پس از سقوط صدام و به‌ویژه به دنبال تحولات جهان عرب، روابط دیپلماتیک تهران و ریاض بحرانی شد. طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ ایران به دنبال کاهش سطح خصومت‌ها بود؛ اما عربستان بر تشدید آن اصرار می‌ورزید. در همین زمینه، حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، معتقد است: «همکاری عربستان با آمریکا و اسرائیل در منطقه کمکی به سیاست‌های عربستان و افزایش امنیت منطقه خاورمیانه نمی‌کند و دوستی و اعتماد عربستان به آمریکا و اسرائیل یک شکست استراتژیک خواهد بود» (dorj & Imam Jomehzadeh, 2019: 124). تحولات بحرین از این زاویه برای عربستان اهمیت پیدا می‌کند که می‌تواند منجر به تغییر

² - Anthony H. Cordesman

موازنه منطقه‌ای به نفع ایران باشد. بنابراین عربستان با رویکرد بحران‌سازی منطقه‌ای و به چالش کشیدن نقش ایران در مسئله بحرین و فرقه‌ای نشان دادن تحولات این کشور، قصد دارد انقلاب بحرین را حرکت طایفه‌ای از جانب شیعیان با حمایت ایران نشان دهد تا از این طریق، افکار عمومی منطقه را متقاعد سازد که ریاض برای مقابله با قدرت‌گیری شیعیان در خلیج فارس وارد عمل شده است (Hamayatian and Taghvaeipour, 2013: 1). حکومت ایران فرایند ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه را که در پی شورش‌های موسوم به بهار عربی در حال شکل‌گیری بود از نزدیک رصد می‌کرد و موضع خود را در شرایط جدید مساعد می‌دید. سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، دسترسی استراتژیک ایران را این‌گونه خلاصه کرد: «امروز ما شاهد صدور انقلاب ایران در سراسر منطقه از بحرین تا عراق و سوریه و یمن و شمال آفریقا هستیم» (Badran & Lebanon, 2015: 4). در اظهاراتی مشابه علی شیرازی، نماینده آیت‌الله خامنه‌ای در نیروی قدس، بیان کرد: «دشمنان ما خوشحال باشند یا ناراحت، امواج انقلاب اسلامی از آغاز انقلاب در حال گسترش بوده است و امروز ما در عراق، افغانستان، پاکستان، بحرین، یمن و حتی عربستان سعودی قدرت و نفوذ داریم». یحیی رحیم‌صفوی، مشاور ارشد نظامی رهبر ایران، نیز اظهار داشت که بهار عربی، دیکتاتورها را به زیر کشید و پیش‌بینی کرد که برخی از پادشاهی‌های خلیج فارس نیز تا سال ۲۰۳۰ سرنگون خواهند شد (Rabi & Mueller, 2018: 59-65).

به‌طور کلی، در خصوص بحرین، واکنش ایران به مراتب محتاطانه‌تر و سنجیده‌تر از آنچه چیزی بود که بسیاری از پادشاهی‌های خلیج فارس انتظار داشتند؛ چراکه آن‌ها تصور می‌کردند که ایران قصد دارد فرماندهی هلال شیعی را در منطقه به دست بگیرد (Chubin, 2012:22). موضع تهران در حمایت از صدای مردم ستمدیده بود و در آن لحظه هیچ تمایزی بین شیعیان و سنی را منصفانه نمی‌دانستند. آیت‌الله خامنه‌ای اظهار داشت: «ایران از جنبش‌های مردمی حمایت می‌کند که تحت شعار اسلام و آزادی هستند (...). مابین غزه، فلسطین، تونس، لیبی، مصر و بحرین تمایز قائل نیستیم» (Zarrabi-Kashani, 2014). این بیانات نشان از تأکید ایران بر نقش أم‌القری جهان اسلام و رهبری منطقه‌ای ایران دارد. از این رو، عربستان بیم آن داشت که تحولات اعتراضی شیعیان بحرین حلقه تکمیل‌کننده زنجیره‌ای باشد که با پیروزی انقلاب در ایران، در منطقه صورت گرفته است. زنجیره‌ای از قدرت‌یابی شیعیان در عراق، تقویت گروه‌های مقاومت شیعی در لبنان و اتحاد متشکل از ایران و سوریه و حزب‌الله که عملاً جبهه محافظه‌کاری عربی به رهبری عربستان را در موقعیت تدافعی واداشته است. زیرا با توجه به ژئوپلیتیک داخلی و ماهیت قدرت و سیاست در بحرین، در صورت روی کار آمدن حکومت شیعی در این کشور، تحولات خاصی در منطقه رقم خواهد خورد و موقعیت منطقه‌ای ایران به‌عنوان مهم‌ترین کشور منطقه بهبود خواهد یافت. بنابراین، عربستان در واکنش به این مسئله تلاش دارد تا به هر قیمتی تحولات اعتراضی در بحرین را سرکوب و مدیریت کند (Alipoor, 2018: 154-155).

نکته قابل توجه آن است که نوعی پیوستگی جغرافیایی میان جمعیت‌های شیعی منطقه خاورمیانه، به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد. هم‌اکنون ایران با بحرین و بحرین با عربستان دارای پیوستگی جغرافیایی است؛ امری که پیشینه تاریخی و فرهنگی آن را تشدید کرده است. در نگاهی جامع‌تر، اگر افزون بر جمعیت‌های شیعی، حکومت‌های شیعی را در نظر بگیریم، اهمیت ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه روشن‌تر خواهد شد. دولت شیعی مستقر در عراق و حکومت علویان در سوریه، سبب گسترش ژئوپلیتیک شیعه از خلیج فارس تا شامات و کرانه‌های دریای مدیترانه شده است. همین امر سبب شده است بسیاری از سیاستمداران با طرح آنچه «هلال شیعی» می‌نامد، از پراکنش جغرافیایی و اتحاد شیعیان نگران باشند (Helfont, 2009: 289). لذا با توجه به بافت جمعیتی بحرین که اکثریت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند با حکمرانی حکومتی شیعی و نزدیک به ایران بر این کشور، ضمن تکمیل هلال شیعی، وضعیت محور ژئوپلیتیک مقاومت بهبود و توسعه خواهد یافت که این خود می‌تواند کمک شایانی به گسترش و توسعه ژئوپلیتیک تشیع در غرب آسیا نماید.



نقشه شماره (۲): کمربند موسوم به هلال شیعی

(Al-Kawthar, May 5, 2017)

درواقع به علت حاکم بودن فضای آنارشیک، خودیاری و عدم اعتماد، دو کشور ایران و عربستان، درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت به‌عنوان اولویت سیاست خارجی‌شان می‌باشند و در صورت امکان و داشتن توانایی لازم سعی می‌کنند از قدرت و نفوذشان برای شکل دادن به نظم منطقه‌ای مطلوب استفاده کنند. عربستان بر اساس رقابت منطقه‌ای با ایران، شکست یا پیروزی آل‌خلیفه را شکست یا پیروزی خود می‌پندارد. همان‌طور که شکست یا پیروزی شیعیان بحرین را شکست یا پیروزی ایران قلمداد می‌کند. در همین راستا؛ بعضی از مقامات سعودی تحولات بحرین را آغاز جنگ سردی جدید بین ایران و عربستان اعلام می‌نمایند. آن‌ها بیداری مردم بحرین را توطئه‌ای صفویه‌ای، ایرانی و شیعی برای کنترل جهان عرب عنوان می‌کنند (Mandawi, 2011: 9). در این راستا باید گفت؛ تقویت و حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در

خاورمیانه، نه تنها بر اساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت تحکیم نقش شیعیان در تحولات قدرت و سیاست منطقه و از این طریق، تثبیت و تقویت نقش و نفوذ ایران در حوزه‌های رقابت و نفوذ در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص منطقه خلیج فارس است که این امر می‌تواند ضمن تقویت محور مقاومت در منطقه، نظم و الگوی منطقه‌ای را در راستای اهداف و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و بازیگران محور مقاومت در غرب آسیا شکل بخشد. از طرفی، مقامات سعودی همواره به‌طور پنهانی، سودای حاکمیت بر کل شبه‌جزیره عربستان را دارند. به همین دلیل، روی کار آمدن حکومتی شیعی و ناهمسو به‌جای آل‌خلیفه، که همواره متحدی راهبردی برای عربستان در شبه‌جزیره عربستان بوده است، پذیرفتنی نیست؛ به‌ویژه آن‌که استقرار دموکراسی در بحرین، احتمالاً سبب روی کار آمدن دولتی نزدیک و همسو با ایران در بحرین خواهد شد. این امر، از یک‌سو سبب انشقاق در شورای همکاری خلیج فارس و مانع جهت‌گیری‌های هماهنگ در مواجهه با ایران خواهد شد و از سوی دیگر، موقعیت محور ژئوپلیتیکی مقاومت را ارتقاء خواهد داد؛ امری که مجموعاً سبب تنزل جایگاه منطقه‌ای عربستان و ارتقای وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد (Afzali and Mirzadeh Koohshahi, 2015: 93).

ترامپ در سفر مه ۲۰۱۷ به منطقه غرب آسیا و عربستان سعودی، ایران را عامل بی‌ثباتی خاورمیانه معرفی نمود و یک قرارداد عظیم نظامی به ارزش ۱۰۹.۷ میلیارد دلار، را با ریاض به امضاء رساند. این بسته شامل پیشرفته‌ترین سیستم‌های دفاع موشکی می‌شود. به گفته کاخ سفید: «این بسته موشکی برای کمک به خنثی کردن تهدیدات منطقه‌ای طراحی شده است» (Majumdar, 2017: 9). سرکوب مخالفان و انقلابیون رژیم‌های وابسته در منطقه از جمله بحرین را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد، به‌گونه‌ای که بتوان از تسری امواج شیعه‌گری به عربستان سعودی، متحد منطقه‌ای واشنگتن، ممانعت ورزید و قلمروی قدرت و نفوذ محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی را در سطح منطقه محدود کرد و در مقابل، دایره نفوذ و توان بازیگری آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را به شکل گسترده‌تری توسعه بخشید.

بنابراین بر پایه ساختار آنارشی ایجادشده در منطقه، ضرورت دفاع ریاض از خود و به‌وسیله دولت مرکزی عربستان، شدیداً تبلیغ می‌شود. در همین راستا، هزینه‌های نظامی دولت عربستان به‌شدت سیر صعودی یافته و نسبت به دهه گذشته، بودجه نظامی این کشور ۹۰ درصد افزایش یافته است. عربستان حتی در حین مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب تهدید کرد که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، عربستان نیز خرید سلاح هسته‌ای را در دستور کار خود قرار خواهد داد (Salisbury, 2015: 96). از نظر عربستان، توافق برجام خطر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را از بین نمی‌برد؛ بلکه صرفاً آن را چند سال به تعویق می‌اندازد. درحالی‌که در کوتاه‌مدت با برداشته شدن تحریم‌ها، میلیاردها دلار نصیب ایران می‌شود و این کشور می‌تواند شورونشاط بیشتری به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود بخشد. همچنین، فارغ از محتوای توافق برجام، عادی شدن تجارت میان ایران و کشورهای اروپایی باعث تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع تهران و به ضرر

ریاض خواهد شد (Berman, 2015: 78). خالد بن احمد آل خلیفه، وزیر امور خارجه بحرین، در این باره اظهار داشت: «توافق ناکارآمد با ایران به تهران اجازه داده است تا بدون هیچ مانعی تنش‌ها را در منطقه افزایش دهد». وی همچنین اظهار داشت: «در حالی که تهران از لغو برجام توسط آمریکا و عدم پایبندی این کشور به تعهدات خود به شدت خشمگین است؛ اما شاهد عدم پایبندی رژیم غیرقابل اعتماد ایران به تعهدات خود، دروغ‌پردازی و توطئه‌های این کشور بوده‌ایم. برجام یک توافق ناقص بود که دستان ایران را برای برهم زدن امنیت و ثبات منطقه آزاد گذاشت». وی در ادامه افزود: «با توجه به این که ایران در سال گذشته جایگاه خود را در قطر به عنوان یکی از کشورهای دارای منابع غنی گاز تثبیت کرده است، این احتمال وجود دارد که این کشور همچنان به دنبال یافتن راه‌هایی برای ادامه فعالیت‌های خود علیه منافع و ثبات برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله بحرین، امارات متحده عربی و عربستان سعودی باشد» (dorj, & Yazdani: 2019: 29).

مذاکرات منتهی به برجام؛ نه تنها منافع و امنیت ایران را تأمین کرده؛ بلکه باعث ابراز خرسندی هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران در لبنان، سوریه، عراق، یمن و طرفداران جمهوری اسلامی در دیگر کشورهای منطقه از جمله بحرین نیز شده است. به همین دلیل است که با اعلام توافق هسته‌ای، سیاستمداران بسیاری از این کشورها ضمن استقبال از آن بر این واقعیت غیرقابل انکار تأکید کردند که برجام باعث تقویت توان محور مقاومت در منطقه خواهد شد (Muallem, 2014: 13). این موضوعی است که نه تنها از زبان آن‌ها، بلکه حتی از زبان مخالفین جمهوری اسلامی و توافق هسته‌ای، نیز به عنوان استدلالی در مخالفت با برجام بیان شده است. بسیاری از مخالفین برجام در کنگره آمریکا هنگام بررسی و تصویب برجام به صراحت چنین نتیجه‌ای را مبنای حمله خود به توافق و دولت آمریکا قرار دادند و به دلیل غفلت از چنین نتیجه‌ای هیئت مذاکره‌کننده خود را مورد انتقاد قرار دادند (Einhorn, 2015: 13). اجرایی شدن برجام با همه تأثیرهای مثبت اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن برای ایران، نزد سعودی‌ها بی‌تردید یک باخت در صحنه معادلات منطقه‌ای قلمداد می‌شود و از همین رو، عربستان توان نظامی خود را افزایش داده است. بر این اساس، عربستان سعودی یک رقابت ایدئولوژیک، فرقه‌ای و ژئوپلیتیکی را بر اساس مدل حاصل جمع جبری صفر با ایران به راه انداخته است. ادامه شرایط فعلی می‌تواند به ماجراجویی مستقیم‌تر عربستان علیه ایران منجر شود. تهدیدهای ایران در دوره پسابرجام علیه همسایگان عربی در خلیج فارس و از جمله تلاش ایران برای رادیکال کردن جمعیت شیعه تحت حاکمیت دولت سنی بحرین، افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که برخی از مقامات نظامی ایران ادعا می‌کنند که بحرین، یکی از استان‌های ایران است (Zamani & Zibakalam, 2018: 59-60). در واقع، توافق هسته‌ای باعث شده است تا دست دیپلمات‌ها و رهبران ایران در سوریه و عراق و دیگر مناطق از جمله بحرین تقریباً باز باشد و دیگر مثل سابق با موانع جدی از سوی آمریکا و غرب مواجهه نشوند (Farhi, 2015: 369).

عربستان سعودی که بحرین را به نوعی حیاط خلوت و منطقه نفوذ خود تعریف می‌کند؛ خواستار حفظ حاکمیت آل خلیفه در این کشور است و هیچ‌گونه تغییر و تحولات اساسی را در آن نمی‌پذیرد. واضح است که اگر با تحول در بحرین، حاکمیت به دست شیعیان بیفتد؛ موج آن به کل کشورهای منطقه از جمله عربستان سرایت خواهد کرد. شیعیان عربستان در مناطق استراتژیک و نفت‌خیز قطیف و قنوار زندگی می‌کنند و دارای پیوندهای جغرافیایی و عاطفی با شیعیان بحرین هستند. بنابراین، دور از ذهن نیست که هرگونه تحول در بحرین به نگرانی‌های عربستان دامن بزند. لذا مداخله نظامی نیروهای عربستان در جریان قیام مردم بحرین از این دیدگاه قابل فهم است (Adami, 2012: 161). این مسئله بیش‌ازپیش زمینه‌های نگرانی سعودی‌ها از تسری جنبش‌های اعتراضی شیعیان بحرین به شیعیان محروم عربستان را فراهم ساخته است. مجموعه تحولات مذکور باعث شده که مقامات سعودی مدعی شوند که ایران از ائتلاف شیعی در یمن و جنبش حوثی‌ها حمایت می‌کند (Burke, 2015: 1). بنابراین، باید اذعان کرد؛ منطق عربستان از روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین، این است که این دولت دست‌نشانده ایران خواهد بود و در واقع عربستان با ایران همسایه خواهد شد. لذا به دلیل همسایه شدن با ایران، عمق استراتژیکی‌اش را از دست می‌دهد. از این‌رو، در تلاش است تا در رقابت ژئوپلیتیکی با ایران امکان وقوع چنین تحولی در منطقه رخ ندهد.

در سطح منطقه نیز کشورهای نفت‌خیز در تلاش‌اند تا از تسلط گروه‌های قومی- مذهبی و اقلیت بر میداین نفتی جلوگیری کنند؛ چراکه این امر، افزون بر آن‌که می‌تواند قدرت دولت مرکزی را نسبت به مناطق قومی- مذهبی کاهش دهد؛ از این قابلیت برخوردار است که فرایند استقلال یا خودمختاری آنان را تسهیل کند. سخت‌گیری عربستان بر اقلیت شیعه این کشور در مناطق نفت خیز «الشرقیه»، در این راستا صورت می‌پذیرد؛ چراکه بخش عمده نفت عربستان، از میداین این منطقه استخراج می‌شود. دخالت مداوم عربستان در بحرین برای حمایت از بقای رژیم آل خلیفه نیز تا حد زیادی از این موضوع ناشی می‌شود که این کشور از گسترش دموکراسی در شبه‌جزیره عربستان و قدرت‌گیری شیعیان در بحرین که به شدت شیعیان عربستان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، واهمه دارد. طرح اتحاد عربستان و بحرین در قالب کنفدراسیون عربی نیز در همین راستا صورت گرفت. بحرین اگرچه نفت اندکی تولید می‌کند؛ اما موقعیت این کشور در خلیج فارس و مجاورت با تولیدکنندگان نفت خلیج فارس و همچنین مجاورت آن با مناطق شرقی عربستان، سبب شده است این کشور جایگاه مناسبی در ژئوپلیتیک نفت داشته باشد (Afzali & Mirzadeh Koohshahi, 2015: 95). نظر به اشتراکات این کشور با کشورهای همسایه خود به‌ویژه مناطق شرقی عربستان، هرگونه تغییر در شرایط و ساختار سیاسی این کشور، ممکن است کشورهای دیگر خلیج فارس را تحت تأثیر قرار دهد. افزون بر این، تغییر شرایط در بحرین احتمالاً جهت‌گیری‌های هماهنگ و همسوی این کشور با کشورهای عربی و غربی را تغییر خواهد داد. این امر، به‌ویژه در ارتباط با همکاری‌های نزدیک این کشور با عربستان و آمریکا صادق است. بسیار بعید خواهد بود که دولتی بحرینی که از طریق فرایندی دموکراتیک به قدرت برسد، شریکی

راهبردی برای عربستان و ایالات متحده آمریکا باشد. همچنین، احتمالاً همسویی و همکاری گسترده چنین دولتی با ایران، بسیار زیاد خواهد بود؛ به ویژه آن که بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال در بحرین از هویت مذهبی و شیعی پررنگی برخوردارند. با توجه به مسائل یادشده، عربستان سعودی و غرب رغبتی به استقرار دموکراسی در بحرین ندارند و از این رو، از استمرار پادشاهی آل خلیفه حمایت می‌کنند.

بنابراین باید گفت؛ تحرک سعودی‌ها در بحرین و مطرح ساختن تهدید ایران و مقابله با معترضان و مخالفان بحرینی، جملگی در چارچوب رئالیسم تدافعی قابل فهم است. مهم‌ترین دلایل حضور عربستان سعودی در بحرین عبارت‌اند از: فرافکنی مشکلات داخلی به دخالت‌های ایران، ارسال پیام به معترضان داخلی مبنی بر اتخاذ مشت‌آهین در قبال گسترش اعتراضات، حفظ وضع موجود در بحرین، پیشگیری از به قدرت رسیدن یک دولت شیعی در بحرین، تحریک ایران برای ورود به تقابل نظامی در بحرین. همچنین این سناریو محتمل است که سعودی‌ها با رویکرد بی‌ثبات‌سازی جمهوری اسلامی ایران، حمایت خود را از گروه‌های تروریستی وهابی و سلفی پاکستان، گروهک‌های معاند یا شبه‌نظامیان کُرد مخالف نظام مستقر در شمال عراق، برای انجام اقدامات تروریستی به ویژه در استان‌های مرزی ایران، مانند کردستان و سیستان و بلوچستان، افزایش دهند (Mohammadi & Sharifipour, 2017: 11)، تا از این طریق ضمن به تحلیل بردن توان نظامی و قدرت بازیگری ایران در منطقه، زمینه فروپاشی لایه‌های مقاومت اسلامی را در خلیج فارس و منطقه غرب آسیا فراهم کنند و از این طریق به تأمین منافع و اهداف عربستان و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی آن کمک کنند، که این خود می‌تواند توازن قدرت منطقه‌ای را به ضرر ایران و متحدان این کشور در سطح منطقه و بین‌الملل شکل دهد. در نهایت باید گفت؛ عربستان تحت فشار آمریکا و برای رقابت بیشتر منطقه‌ای با ایران، دست به افزایش تولید نفت خود و کنترل قیمت زده است. مقامات سعودی در صددند تا با همراهی با فشارهای اقتصادی و تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران در رقابت‌های سیاسی منطقه، قدرت مانور بیشتری پیدا کنند و از این طریق به تأمین و تضمین اهداف و منافع ریاض و هم‌پیمانان آن در سطح منطقه و بین‌الملل کمک نمایند.

۳-۵. ائتلاف‌سازی عربستان با آمریکا و اسرائیل علیه قدرت‌یابی ایران در منطقه

با وقوع تحولات بیداری در کشورهای عرب خاورمیانه که منجر به سقوط یا تزلزل بسیاری از متحدان عربستان از جمله تونس، مصر، یمن و بحرین شد؛ بسیاری از تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند که ضریب نفوذ ایران و عمق استراتژیک این کشور در حوزه‌های ژئوپلیتیکی عربستان، جنبه عملیاتی‌تر یافته است. بسیاری از تحلیل‌گران جهان عرب از قدرت‌نمایی ایران در سراسر منطقه و از تبدیل شدن ایدئولوژی ایران به یکی از بارزترین ایدئولوژی‌های منطقه‌ای در آینده نزدیک سخن رانند. در عین حال، بسیاری مرکزیت و وزن انکارناپذیر ایران در خاورمیانه را به موقعیت ژئوپلیتیکی خاص و نادر آن نسبت داده‌اند. اما بسیاری نیز نفوذ ایران را نفوذی فرهنگی و گفتمانی و متفاوت با سلطه‌طلبی غربی می‌دانند که دارای سه وجه مکمل است:

وجه اول؛ تأکید بر وحدت شیعه- سنی و پرهیز از طایفه گری است که میان مردم منطقه نوعی همبستگی به وجود می آورد. وجه دوم؛ فرهنگی سیاسی و الگوی مردم سالاری دینی است که به عنوان الگوی بومی، برای تلفیق دین و دموکراسی در مقابل الگوی لیبرال- دموکراسی غرب مطرح است. وجه سوم؛ استکبارستیزی و به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی است؛ گفتمانی که بیشترین طرفدار را بین توده های محروم خاورمیانه دارد. این ویژگی ها به عنوان ستون های اصلی قدرت ایران، موجب تقویت نفوذ آن در کشورهای منطقه شده است. در این شرایط، برخی تحلیل گران منطقه ای و بین المللی به اظهار نظرهای جالب در زمینه نفوذ منطقه ای ایران پرداختند: «پین هاس اینباری»، از مرکز «جرزالم پست»، از «احتمال تبدیل ایران به یک ابرقدرت»، «فرید زکریا» ستون نویس روزنامه واشنگتن پُست و نظریه پرداز واقع گرایی تهاجمی، از «قابل مقایسه نبودن نفوذ آمریکا در خاورمیانه بانفوذ ایران»، سخن گفتند. «یوشکا فیشر»، وزیر خارجه سابق آلمان، ایران را «بزرگ ترین برنده رقابت گسترش نفوذ در خاورمیانه» دانسته و «هنری کسینجر»، راهبرد شناس معروف آمریکایی نیز از «شکل گیری امپراطوری ایران در خاورمیانه» سخن گفت (Najafi Sayar, 2020: 108).

بر اساس اسناد منتشر شده ویکی لیکس، عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی، در آوریل ۲۰۰۸ به «ریان کروکر»، سفیر ایالات متحده در عراق و ژنرال «دیوید پترائوس»، فرمانده آمریکایی ناتو نیز گفته بود «سرافعی را قطع کنید». همچنین «عادل الجبیر»، سفیر عربستان در واشنگتن، از توصیه های مکرر ملک عبدالله به آمریکا درباره حمله نظامی به ایران و متوقف کردن برنامه هسته ای این کشور یاد کرده است (the guardian, 2010: 6). ولیعهد عربستان در مصاحبه ای با نشریه «آتلانتیک» در اوایل سال ۲۰۱۷، جمهوری اسلامی ایران را بخشی از «مثلث شرارت» در منطقه نامید که به دنبال حکمرانی بر سراسر منطقه است. بن سلمان همچنین در اواسط ۲۰۱۷، در مصاحبه ای با شبکه «ام. بی. سی» سعودی مدعی شد: «هدف اصلی نظام ایران رسیدن به قبیله مسلمانان است. ما منتظر نمی مانیم که عربستان میدان جنگ شود؛ بلکه تلاش می کنیم نبرد را به درون ایران بکشانیم». وی همچنین مدعی شد: «فکر افراط گرایی ایران مانع گفت و گو با تهران است از این رو، ما هیچ نقطه اشتراکی برای مذاکره با ایران نداریم» (Haaretz, 2017: 5). ولیعهد عربستان همچنین در جریان سفر ۲۰ مارس ۲۰۱۸ خود به آمریکا، در دیدار با ترامپ، «خطر ایران برای منطقه را همانند خطر آلمان نازی بر جهان» دانسته و خواهان «اعمال اقدام پیشگیرانه علیه جمهوری اسلامی» شد. محمد بن سلمان در ادامه با اعضای ضد ایرانی کنگره آمریکا به ویژه ادا رویس^۳، رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، دیدار و در زمینه تحریم های بیشتر علیه ایران با آن ها رایزنی کرد (Landler, 2018: 4).

در نشست ۲۰۱۷ ریاض، که با حضور ترامپ و سران ۵۵ کشور عربی- اسلامی برگزار شد، یکی از اهداف این نشست، تشکیل ناتوی عربی با مشارکت نیروی نظامی ۳۴ هزار نفری از این کشورها برای تعقیب اهداف نظامی- راهبردی عربستان و متحدانش به ویژه برای مقابله با اهداف ایران در منطقه بوده است (Aljazeera,

³. Ada Royce

(4: 2020). در این راستا؛ یکی از مهم‌ترین و شاید اصلی‌ترین اقدامات و راهبردهای عربستان علیه قدرت‌یابی و رشد روزافزون نفوذ ایران در منطقه، ائتلاف‌سازی این کشور با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این میان، اجماع‌سازی فرامنطقه‌ای یکی از سیاست‌های سنتی عربستان محسوب می‌شود که در دهه‌های گذشته عمدتاً با محوریت آمریکا پیگیری شده است. این ائتلاف‌سازی پس از دوره پرتنش روابط دو کشور در زمان اوباما، بار دیگر در دوره ترامپ از سر گرفته شده است. هرچند ترامپ با قراردادهای هنگفتی که با عربستان سعودی منعقد کرد، بیشتر از آن‌که به دنبال ائتلاف‌سازی با این کشور باشد، به دنبال اهداف تجاری و اقتصادی مدنظر خود است؛ اما سعودی‌ها انتظار دارند در ازای این قراردادهای هنگفت، دست‌کم از حمایت معنوی آمریکا برای مقابله با قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران برخوردار باشند (Noor Alivand, 2017: 25-26).

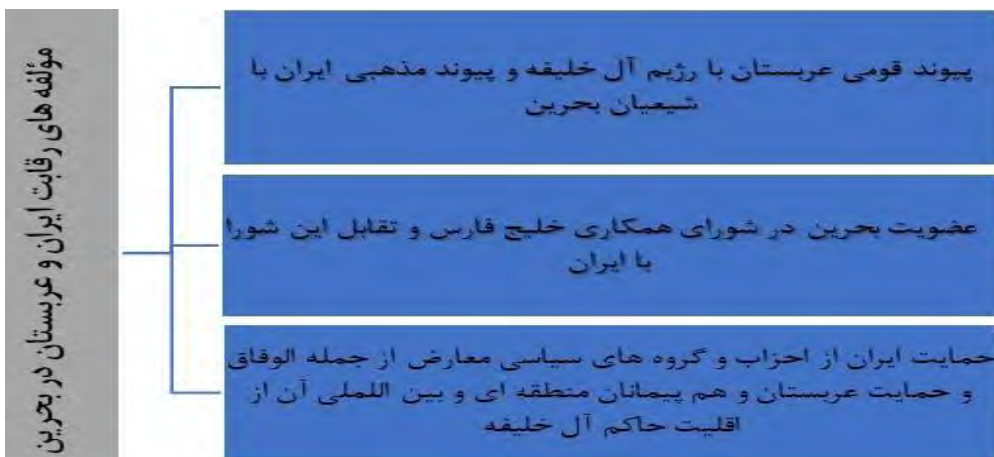
با به قدرت رسیدن ترامپ، عربستان امیدوار است تا دو کشور بر اساس منافع واقعی و رویکردهای عمل-گرایانه، از تردیدهای حاکم بر روابط بکاهند و به سمت بازسازی روابطی که در اواخر ریاست جمهوری اوباما تضعیف شده بود، حرکت کنند. در این راستا، سفر ترامپ به ریاض و انعقاد توافقات گسترده بین دو کشور، ضمن بی‌توجهی ترامپ به چالش‌های دموکراتیک و حقوق بشری سعودی‌ها، بستری را برای افزایش تعاملات و تحکیم روابط استراتژیک بین ریاض و واشنگتن ایجاد کرد. بدین ترتیب، روی کار آمدن ترامپ در آمریکا فرصتی را در اختیار عربستان قرار داده است تا بار دیگر از طریق دیپلماسی دلار، آمریکا را در راستای هدف مقابله با ایران وارد معادلات منطقه‌ای کند. در مدت زمانی که از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا گذشته است، دیدارها و گفتگوهای مختلفی بین مقامات دو کشور در مورد مسائل منطقه‌ای از جمله بحران یمن، بحرین، سوریه و موضوع ایران صورت گرفته که نشان‌دهنده عبور دو طرف از ذهنیت اختلاف‌زای دوران اوباما است و به نوعی به تفاهم دوباره دست یافته‌اند (Rostami & Tara: 2018: 137-138). از این رو، سعودی‌ها که در فضای پس‌ابرجام از شرایط مناسبی در منطقه برخوردار نیستند، در تلاش هستند تا با جلب حمایت ترامپ، توازن منطقه‌ای را به نفع عربستان برگردانند. آن‌ها امیدوارند ترامپ بر ایران در موضوعات منطقه‌ای فشار وارد کند و موقعیت ایران را تضعیف کند؛ تا از این طریق، موازنه قدرت به ضرر جمهوری اسلامی در سطح منطقه رقم بخورد. یکی دیگر از راهبردهای مهم عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه پس از روی کار آمدن ملک‌سلیمان، نزدیکی و تلطیف روابط با دشمن اصلی ایران یعنی رژیم صهیونیستی است. هرچند تل‌آویو و ریاض در نگاهی مشترک، ایران را تهدید اول برای خود و منطقه می‌دانند؛ اما به دلیل حساسیتی که گروه‌های اسلامی در داخل عربستان نسبت به رژیم صهیونیستی دارند و همچنین مشروعیت پایینی که این رژیم در سطح افکار عمومی غرب آسیا دارد؛ اسرائیل نمی‌تواند به‌عنوان

متحد آشکار و عملیاتی برای عربستان مطرح باشد. اما این دو در چارچوب «دیپلماسی خط دو»^۴ گام‌هایی را برای نزدیک کردن دیدگاه‌های خود در مورد ایران برداشته‌اند. در همین زمینه، بلومبرگ در گزارشی به قلم «الی لیک» از برگزاری پنج جلسه محرمانه بین مقاماتی از عربستان سعودی و اسرائیل در سال‌های اخیر به‌منظور جلوگیری از دستیابی ایران و گروه ۵+۱ به توافق هسته‌ای و مهار ایران خبر داده است (dorj & Imam Jomehzadeh, 2019: 133).

امنیت در نگاه رئالیست‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه؛ تا هنگامی که موازنه برقرار است؛ امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (Cha, 2003: 233). در این چارچوب، با تعیین اولویت تقابل با ایران، با پیدایش منافع مشترک اسرائیل-سعودی، تلاش‌های مشترک هر دو برای مهار ایران و تبدیل شدن آن به هژمون منطقه (با توجه به درگیری نظامی در سوریه، عراق و یمن و...) افزایش یافت. در این زمینه، سران نظامی و امنیتی اسرائیلی و سعودی، با هم دیدارهایی داشتند؛ به‌طوری‌که حتی بنابر گزارش‌ها، رئیس موساد با رؤسای سرویس اطلاعاتی و امنیت ملی عربستان دیدار داشته است. همچنین، مئیر داگان، رئیس موساد، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ مذاکراتی با ریاض برای به‌کارگیری حریم هوایی سعودی به‌منظور حمله احتمالی به ایران داشته است (Melman, 2017: 36). اساس این اتحادها از نظر عربستان، هراس از ایران و محور مقاومت است که نقش هژمونی را در منطقه کسب کرده است و از طریق محور مقاومت، نظام‌های عربی و هم اسرائیل را تهدید می‌کند (Schueftan, 2017: 29).

به‌هرحال، عربستان سعودی با نزدیک شدن به رژیم صهیونیستی و تلاش برای عادی‌سازی روابط با این رژیم تلاش می‌کند تا نخست؛ در چرخش رویکرد غرب نسبت به ریاض تغییر ایجاد کند و غرب همچون گذشته متحد راهبردی ریاض باقی بماند؛ دوم؛ ایران اسلامی را به‌عنوان دشمن شماره یک اعراب به آن‌ها معرفی نماید و از رژیم صهیونیستی به‌عنوان تجاوزگر به کشوری عربی رفع اتهام کند، تا به این وسیله بتواند به رقیب اصلی خود یعنی ایران فشار بیشتری وارد کند و سوم؛ در فشار بیشتر بر ایران با دشمن اصلی تهران در منطقه هماهنگی بیشتری داشته باشد (Soylu, 2016: 3).

^۴ - دیپلماسی خط دو (Track-two Diplomacy) به گفتگوهای سیاسی‌ای گفته می‌شود که بین مقامات سابق، دانشگاهیان و کارشناسان اتاق‌های فکر دو کشور صورت می‌گیرد و با اینکه دولت‌ها در آن نقش ندارند، اما اغلب خروجی اینگونه دیدارها در دیپلماسی رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع از دیپلماسی میان کشورهایی صورت می‌گیرد که با هم روابط دیپلماتیک رسمی ندارند.



شکل شماره (۱): عناصر تعیین کننده رقابت ایران و عربستان در بحرین

(Authors)

۶. نتیجه گیری

در پی اوج گرفتن اعتراضات در بحرین و ورود نیروهای عربستان سعودی، رفتار تظاهرکنندگان با نیروهای امنیتی به شکل چالش برانگیزی تغییر کرد و باعث شد؛ اگرچه ماهیت جنبش فرقه‌ای نبود، اما به فرقه‌گرایی محدود دامن زده شود و حتی شیعیان شرق عربستان هم در اعتراض به سیاست مداخله‌گرایانه کشورشان اعتراض کنند. با سرنگونی آل خلیفه، پیوندهای راهبردی عربستان سعودی و بحرین سست شده و احتمالاً از هم خواهد پاشید و در مقابل، در سایه اشتراکات مذهبی روابط و پیوندهای جدیدی میان منامه و تهران شکل خواهد گرفت، که این امر به ارتقای جایگاه ایران در منطقه کمک شایانی خواهد بخشید. برای کشوری همچون عربستان که ادعای رهبری اعراب را دارد، هیچ چیزی وحشتناک‌تر از آن نیست که یک بار دیگر تجربه عراق تکرار شود و دولتی در همسایگی آن روی کار آید که اکثریت آن‌ها را شیعیانی تشکیل می‌دهند که قادر باشند این کشور را در تنگنای ژئوپلیتیک و استراتژیک قرار دهند. از سوی دیگر، وجود دولت‌های شیعی در عراق، بحرین و یمن در حوزه خلیج فارس، به‌منابۀ افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است و این امر به معنای پایان نقش برادر بزرگ‌تر عربستان برای منطقه و همچنین چالش ژئوپلیتیک انرژی برای کشورهای غربی است. در این رابطه، عربستان سعودی که ایران را تهدیدی بالقوه و بالفعل در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه قلمداد می‌کند؛ همه تلاش خود را برای کنترل و مهار این کشور به کار گرفته است و در این راستا؛ به ائتلاف‌سازی با ایالات متحده و رژیم اسرائیل دست زده است.

نقش‌یابی و دخالت عربستان سعودی در روند تحولات یمن و بحرین نمادی از رویارویی ژئوپلیتیکی و هویتی با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. بخش قابل توجهی از خریدهای نظامی عربستان از آمریکا و اتحادیه اروپا برای سرکوب جنبش‌های مردمی در یمن و بحرین که ماهیت شیعی دارند، به‌کار گرفته می‌شود که این خود می‌تواند سیاست تدافعی عربستان در قبال تحولات این کشورها باهدف حفظ وضع موجود و جلوگیری از دسترسی شیعیان این کشورها به منابع قدرت را افزایش دهد. از این رو، می‌توان گفت؛

رفتار عربستان در قبال تحولات بحرین در چارچوب رئالیسم تدافعی قابل تحلیل و بررسی است، به گونه‌ای که ریاض در راستای تأمین منافع و اهداف منطقه‌ای خود و هم‌پیمانان، در صدد سدبندی تحولات هویتی این کشور به قلمروی جغرافیایی خود برآمده و در راستای تثبیت آل خلیفه بر اریکه قدرت در منامه گام بر می‌دارد تا از این طریق، ضمن جلوگیری از تأثیرپذیری شیعیان عربستان از تحولات بحرین، قلمروی نفوذ منطقه‌ای ایران، به‌عنوان حلقه کلیدی محور مقاومت، را محدود سازد. به قدرت رسیدن شیعیان در بحرین فضای فعلی حاکم بر روابط این کشور و ایالات متحده را از بین می‌برد. این امر به‌ویژه در ارتباط با طیف‌هایی از شیعیان که مواضع تندی نسبت به اسرائیل و عملکرد آمریکا در خاورمیانه دارند و از پشتیبانی مردمی بسیار بالایی نیز برخوردارند؛ بیشتر صدق می‌کند. در این میان، هم‌افزایی این پیامدها تغییراتی جدی را در ساختار ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس و حتی خاورمیانه ایجاد می‌کند. در سطح خلیج فارس، تنزل موقعیت عربستان و جایگاه شورای همکاری خلیج فارس به تقویت جایگاه ایران منجر خواهد شد که این امر سبب تضعیف جایگاه آمریکا در منطقه و تقویت محور مقاومت می‌شود. از رهگذر این موضوع و بر مبنای پیوندهایی که ممکن است میان گروه‌های مقاومت لبنان و فلسطین ایجاد شود، امنیت اسرائیل نیز با تهدید جدی مواجه خواهد شد.

درواقع، عربستان در صدد است تا موقعیت راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای را کاهش دهد. برای تحقق چنین هدفی از سازوکارهای ائتلاف با اسرائیل، گسترش همکاری‌های نظامی با ایالات متحده و مقابله با حوزه مزیت نسبی ایران در محیط منطقه‌ای بهره گرفته است. طبیعی است که چنین روندی چالش‌های سیاسی و امنیتی ایران و عربستان را افزایش خواهد داد. در چنین شرایطی ضرورت دارد؛ جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از سازوکارهایی همانند خویشتن‌داری سیاسی، تحرک دیپلماتیک و بازدارندگی در عمق، زمینه قدرت‌یابی و تنش‌زایی را از عربستان سعودی سلب نماید و با اقدامات هوشمندانه و راهبردی، تحولات سیاسی بحرین را در جهت اهداف و سیاست‌های خود و متحدان منطقه‌ای شکل دهد و از شکل‌گیری نظم منطقه‌ای مطلوب عربستان سعودی و هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی آن ممانعت ورزد.

کتابنامه

1. Adami, A. (2012). Bahrain Crisis and Regional Security of the Islamic Republic of Iran. *Strategy Quarterly*, 21(62), 141-168. [In Persian]
2. Adami, A., Mousavi, S.M.R., & Totti, H.A. (2012). Bahrain Revolutionary Developments and Religious and Geopolitical Conflicts between Iran and Saudi Arabia. *Quarterly of Political and International Research*, 4(10), 141-169. [In Persian]
3. Afzali, R., & Mirzadeh Koohshahi, M. (2015). Geopolitical explanation of the lack of democracy in Bahrain. *Quarterly of Shiite Studies*, 12(48), 75-102. [In Persian]
4. Afzali, R., Qalibaf, M.B., Pishgahifard, Z., & Mirzadeh Koohshahi, M. (2013). Strategic Consequences of Regime Change and Establishing democracy in Bahrain. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, 1(16), 228-205 [In Persian]
5. Alipoor, A. (2018). Iran-Saudi Arabia's proxy War in West Asia: Case Study of the Syrian Crisis. *Quarterly of Political Studies of the Islamic World*, 7(26), 143-171. [In Persian]

6. Altayinia, R.(2015). Islamist movements and the approach of Arab governments to the Islamic Awakening (with emphasis on Saudi Arabia). *Quarterly of Shiite Studies*, 13(51), 87-118. [In Persian]
7. Asadi, A.A. (2016). Aggressive Foreign Policy and Saudi Domestic Policy. *Foreign Relations Quarterly*, 8(29), 16-9[In Persian]
8. Asadi, A.A. (2017). Saudi Arabia Foreign Policy: Resources, Objectives and Issues. *Quarterly of Strategic Studies*, 20(1), 107-133. [In Persian]
9. Asadi, A.A. (2018). Saudi Arabia and regional order: from hegemony to balancing. *Quarterly of Contemporary Political Essays*, 9(3), 27-52. [In Persian]
10. Askari, M. (2018). Explaining the Middle East Security Riddle and the Possibility of Iran-West Security Cooperation in Combating Salafi-Takfiri Groups. *Islamic Revolution Approach Quarterly*, 11(41), 132-155. [In Persian]
11. Ayooob, M. (2012). The Arab Spring: its geostrategic significance. *Middle East Policy*, 3(3), 65-103
12. Badran, T., & Lebanon, N. (Mar 6, 2015). Iran is exporting its Islamic Revolution into Syria, Iraq and Yemen just as it did in Lebanon. *Business insider*, Available at: <https://www.businessinsider.com/iran-is-exporting-the-islamic-revolution-into-syria-iraq-and-yemen-just-as-it-did-in-lebanon-2015-3>
13. Berman, I. (2015). *Innn' eelll iiiiii iio:: hhhlllll mnnppppppppic'uuuustffoggggaaalwww*. New York: Encounter Books, 1- 168
14. Bozorgmehri, M. (2016). Bahrain's Shia community and its social weight in the power structure Lack of social justice and inequality. *Bi-Quarterly Journal of Political Sociology of the Islamic World*, 4(1), 43-65. [In Persian]
15. Burke, E. (2015). Saudi Arabia's Big Mistake in Yemen. *Open Democracy, Free Thinking for the World*, 30(3), 1-39
16. Coates Ulrichsen, K. (2016). Israel and the Arab Gulf States: Drivers and Directions Of Change. Center for the MIDDLE EAST Rice University s Baker Institute for Public Poilcy, 1-15. [In Persian]
17. Cordesman, A.H. (April 27, 2011). Iranian and Saudi Competition in the Gulf. United States Institute of Peace. The Iran Primer, Available at :<http://iranprimer.usip.org/blog/2011/apr/27/iranian-and-saudi-competition-gulf>.
18. Cha, V.D. (July 1, 2003). Defensive Realism and Japan's approach toward Korean reunification. *NBR Analysis*, 14(1), 1-396
19. Chubin, S. (2012). Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated. *GRC Gulf Papers Genebra*, GRC, 1-52
20. Doran, M.S. & Shaikh, S. (2011). *Bahrain: Island of Troubles, In the Arab awakening*. Washington, DC: Brookings Institution Press, 1-365
21. Dorj, H., & Imam Jomehzadeh, S.J.(2019). Saudi Arabia and the strategy of blocking Iran's power in the Middle East (Case Study: Yemen's developments). *Journal of the Islamic Revolution*, 9(31), 117-142. [In Persian]
22. Dorj, H., & Yazdani, E.A. (2019). US Strategy toward the Bahrain Popular Movement. *Quarterly of Political and international approaches*, 10(4), 12-36. [In Persian]
23. Downs, K. (2012). A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain. *Journal of Politics & International Studies*, 8(3), 1-35
24. Einhorn, R. (2015). Debating the Iran Nuclear Deal. Available at: <http://www.brookings.edu/research/reports2/2015/08/iran-nuclear-deal-battleground-issues-einhorn>.
25. Ennis, C.A., & Momani, B. (2013). Shaping the Middle East in the Midst of the Arab Uprisings: Turkish and Saudi foreign policy strategies. *Third World Quarterly*, 34(6), 1127-114.

26. Farhi, F. (2015). The middle East after the Iran Nuclear Deal. Council on Foreign Relations, Available at in, <http://www.cfr.org>
27. Gause, F.G. (2011). *Saudi Arabia's Regional Security Strategy*. In: Kamrava, Mehran (ed.), *International Politics of the Persian Gulf*, Syracuse University Press, pp 174-175.
28. Hamayatian, E., & Taghvaeipour, Q. (2013). A Comparative Study of the Foreign Policy of Iran and Saudi Arabia in Relation to the Developments of the Islamic Awakening (Case Study of Syria and Bahrain). *Persian Gulf International Conference on Environment and Geopolitics, (Researches)*, July 2, 1- 432. [In Persian]
29. Hartmann, I. (2016). Saudi Arabia as Regional Actor: Threat Perception and balancing at Home and Abroad. Available at: www.sciencespo.fr/psia/...fr.../HARTMANN_Laura_KSP_Paper_Award.pdf.
30. Haykel, B. (2013). Saudi Arabia and Qatar in a Time of Revolution. CSIS, February- Available at: <http://csis.org/publication/gulf-analysis-paper-saudi-arabia-and-qatar-time-revolution>.
31. Helfont, S. (2009). The Muslim Brotherhood and the Emerging 'Shia Crescent'. *Quarterly of Foreign Policy Research Institute*, 53(2), 284-299
32. Indyk, M.S., Lieberthal, K.G., & O'Hanlon, M.E. (2012). *Bending History: Barack Obama's Foreign Policy*. Washington, DC, Brookings Institution Press.
33. Jahanbin, F. & Partoo, F. (2012). The foreign policy strategy of the Islamic Republic of Iran towards the recent Islamic Awakening movement. *Quarterly of the Islamic Revolution*, 1(3), 117-143. [In Persian]
34. Jahner, A. (2012). Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf. *Journal of International Affairs Review*, 2(3), 1-30.
35. Kagan, F. (2010). *Deterrence Misapplied, Challenges in Containing a Nuclear Iran*. Council on Foreign Relations, 1-34
36. Kamrava, M. (2013). Mediation and Saudi Foreign Policy. *Foreign Policy Research Institute by Elsevier Ltd*, 57(1), 152-170
37. Kinninmont, J. (2016). Saudi Foreign Policy Is in a State of Flux. Chatham House, February 17, Available at: <https://www.chathamhouse.org/expert/comment/saudi-foreign-policy-state-flux>.
38. Kirshner, J. (2010). The tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china. *European journal of international relations*, 18(1), 53-75
39. Landler, M. (March 20, 2018). Saudi Prince's White House Visit Reinforces Trump's Commitment to Heir Apparent. *The New York Times*, Available at: <https://www.nytimes.com/2018/03/20/us/politics/saudi-crown-prince-arrives-at-white-house-to-meet-with-trump.html>
40. Majumdar, D. (2017). How the United States Is Turning Saudi Arabia Into a Military Juggernaut. *National interest*, Available at, <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/how-the-united-states-turning-saudi-arabia-military-20772>.
41. Mandawi, A.R. (2011). The Saudi Complex: Power VS Rights. Retrieved from: www.OpenDemocracy.Net
42. Matthiesen, T. (2015). The domestic sources of Saudi foreign policy: Islamists and the state in the wake of the Arab Uprisings. Brookings Institution, Available at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/07/Saudi-Arabia_Matthiesen_FINALv.pdf, 1-14
43. Melman, Y. (2017). Israel and Saudi's secret ambition: Is it on track?. *The Middleeasteye*, 5 July, Available at: <http://www.middleeasteye.net/columns/israel-and-saudis-secret-ambitions-will-they-take-flight-472373229/>
44. Mohammadi, F., & Sharifipour, S.(2017). Investigating the relations between the Islamic Republic of Iran and Bahrain from a constructivist perspective. *Quarterly of Political Science, Law and Jurisprudence*, 3(1), 1-18. [In Persian]

45. Muallem, W. (2014). Iran Deal May Strengthen Damascus, Says Syria's Foreign Minister. Available at: <http://www.middleeasteye.net/news/iran-deal-may-strengthen-damascus-sayssyrias-foreign-minister-275851002>.
46. Mushirzadeh, H.(2019). *Evolution in theories of international relations*. Tehran: SAMT. [In Persian]
47. Najafi Sayar, R. (2020). *Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia from the Beginning of the Third Millennium (from Competition to Divergence)*. Tehran: University and Higher Institute for National Defense and Strategic Research, First Edition, 1-243[In Persian]
48. Noor Alivand, Y. (2017). Saudi Arabia and the Effort to Rebalance Against Iran. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, 20(1), 7-32[In Persian]
49. Ottaway, M. (2011). Bahrain: Between the United States and Saudi Arabia. Carnegie Endowment for International Peace, Available at: <http://www.carnegieendowment.org/2011/04/04/bahrain-between-united-states-and-saudi-arabia>.(accessed on 2012, Dec 19).
50. Peterson, j.E. (1991). The Arabian peninsula in modern times: A Historiographical survey of Recent Publications. *Journal of Arabian Studies*, Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/21534764.2014.979080/>
52. Poorhassan, N., & Seifi, A. (2013). Saudi Arabia and Hegemonic Encountering with Islamic Awareness in Persian Gulf (Case study: Bahrain). *Quarterly of Political Science*, 16(62), 133-156. [In Persian]
53. "Qatar-Gulf crisis: Your questions answered", Jun 5, 2020, Aljazeera, Available at: <https://www.aljazeera.com/features/2020/6/5/qatar-gulf-crisis-your-questions-answered>
54. Rabi, U., & Mueller, C. (2018). The Geopolitics of Sectarianism in the Persian Gulf. *Asian Journal of Middle eastern and Islamic Studies*, 12(1), 46-65
55. Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(1), 35- 53.
56. Salisbury, P. (2015). Yemen and the Saudi–Iranian ‘Cold War’. *Middle East and North Africa Programme*, 18 February, 1-15
57. Rostami, F. & Tara, A.(2018). Iran-West Nuclear Deal and analysis of relations between Saudi Arabia and Israel. *World Politics Quarterly*, 7(2), 115-142. [In Persian]
58. Saei, A. & Alikhani, M. (2013). A Study of the Conflict Cycle in the Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia with Emphasis on the Period (1392-1384). *Specialized Quarterly of Political Science*, 9(22), 103-129. [In Persian]
59. Sanaie, A.(2016). The Impact Of The Events In Bahrain After The Islamic Awakening On The Structure And The Political-Security Policies Of The (P)GCC. *Quarterly of International Relations Research*, 1(19), 87-111. [In Persian]
60. Schueftan, D. (2017). Israel's Regional Alliances: Strategic relations with Saudi Arabia and the Gulf States in historical perspective. *Mideast Security and Policy Studies*, 15(133), 1- 34
61. Soylu, R. (2016). Turkey, Saudi Arabia, Israel: A new alliance in the region?. *daily sabah*, Available at: <https://www.dailysabah.com/columns/ragip-soylu/2016/01/07/turkey-saudi-arabia-israel-a-new-alliance-in-the-region>
62. Teitelbaum, J.(May23, 2011). Saudi Arabia, Iran and America in the Wake of the Arab Spring. BESA Center Perspectives, Available at: <https://besacenter.org/perspectives-papers/saudi-arabia-iran-and-america-in-the-wake-of-the-arab-spring/>
64. "The Saudi purge: The real reason behind Mohammed bin Salman's Unprecedented Crackdown", *haaretz*, Nov 8, 2017, Available at: <https://www.haaretz.com/middle-east-news/the-saudi-purge-explained-1.5463426>
65. Torabi, Q., & Mohammadian, A. (2015). Explaining the foreign policy of the Islamic Republic of Iran towards the Syrian crisis from the perspective of defensive realism. *Quarterly Of Policy Research*, 2(3), 61-90. [In Persian]

66. Torabi, T. (2011). The United States and the stability of the Persian Gulf in the process of Iran-Saudi Arabia geopolitical rivalries. *Quarterly of Just Peace Diplomacy*, No. 5, 155- 173. [In Persian]
67. "US embassy cables: Saudi king urges US strike on Iran" Nov 28, 2010, the guardian, Available at: <https://www.theguardian.com/world/us-embassy-cables-documents/150519>
68. Walt, S. M.(1988). Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia. *Quarterly of International Organization*, 42(2), 275-316
69. Yeganehshakib, R. (2017). Revival of an old rivalry: Saudi Arabia and Qatar Clash. *Intpolicydigest*, 20 Jun, Available at: <https://intpolicydigest.org/2017/06/20/revival-of-an-old-rivalry-saudi-arabia-and-qatar-clash/>
70. Zamani, M., & Zibakalam, S.(2018). The Concept of Balance in the Political System of Iran, Case Study: Post- JCPOA Performance. *Quarterly of International Relations Research*, 8(27), 41-66. [In Persian]
71. Zarrabi-Kashani, H. (2014). Iran and the Arab Spring: Then and Now. Muftah, Retrieved from: <http://muftah.org/iran-arab-spring-now/#.Vw5XzjArLIU>.

